

کاشان و خراسان

« ۲ »

محراب شبستان زمستانی مسجد قاضی مختصر تزئیناتی دارد و مورخ ۱۲۶۶ هجری است . اما در گچ‌بری سردر ورودی مسجد تاریخ ۱۲۳۷ دیده می‌شود . در صحن مسجد سنگابی مسین مورخ به سال ۱۲۸۵ دیدم .

بر دیوار روبروی در مسجد سنگ تاریخ و قفنامه‌ای مورخ به سال ۱۱۲۲ نصب است که مجال خواندن مطالبش پیش نیامد و چون آفتاب به کوه فرو نشسته بود عکس برداری هم از آن میسر نشد . در تاریکی روشنائی نام واقف را محمد بن حاجی غیاث‌الدین نصرآبادی خواندم . اگر سفری دیگر نصیب شد باید به دقت خواند و نوشت .

بیدگل

اما بیدگل ، شهر کی است که نامش در بعضی از متون قدیم بصورت «ویدگل» آمده است و از آبادیهای عالم خیز کاشان بوده است .

بیدگل چند قبرستان و امامزاده دارد . قبر صباحی بیدگلی شاعر عهد فتحعلی شاه در این آبادی است . نوشته‌های چند سنگ قبر که در قبرستان امامزاده حسین آنجا خواندم چنین است :

* وفات نمود شکسته پر و بال بستان جوانی نوگل خزان ... چمن زندگانی حاجی محمد سعید راوندی ابن صلاحیت شعار مراد علی خباز فی غرة شهر جمادی الاول سنة سبع و سبعین و الف .

* ... احمد بن المرحوم محمد هادی بیدگلی ... ربیع الاول سنة سبع و خمسين و مائة و الف .

* ... ملا ضیاء‌الدین محمد فی غرة شهر ربیع الثانی من شهر سنة ۱۱۹۴ .
* وفات نمود عصمت مآب مرحومه مغفورة المسماة شکلیه بانو بنت حاجی محمود فی التاریخ سلخ شهر شعبان المعظم سنة ثمان و اربعین بعد الف من الهجرية موافق با بیستم دی ماه ملکشاهیة سنة ۱۰۴۸ .

و این هم فایده‌ای از سنگ قبر که در آن مطابقت سال هجری و ملکشاهی را ضبط کرده است و برای محققان در گاه شماری سند مطمئنی است .

امامزاده قاسم بیدگل یکی دیگر از مزارات معروف آنجا است . در تزیینات زیر گنبد آن تاریخ ۱۳۱۱ دیده می شود و در دولوحه زیارتنامه اش که به خط محمود مدیرالدوله است تاریخ ربیع الثانی ۱۳۱۴ . این مدیرالدوله خوشخط بوده است و ظاهراً خود او بانی تعمیرات و تزیینات آنجا است .

از آنجا به محله خانقاه وارد شدیم . نامی است قدیمی برای آن کوی . حالا خانقاهی در کار نیست . درین محله مسجدی هست که به مسجد مدرسه شهرت دارد و سابقه ای است از آنکه در قدیم الایام در این محله مدرسه ای وجود داشته است . فعلاً در قسمتی از زمین این محل حسینیه ساخته اند و به تکیه در خانقاه مشهور شده است .

یکی دیگر از مساجد بیدگل مسجد درب ریگ نام دارد . مراد از «ریگ» بطور کلی در یزد و کرمان و کاشان منطقه ای است که بیابان ریزگار باشد و همیشه از جانی به شهرها و آبادیهای کویری متصل است . در یزد محله سرریگ و مسجد سرریگ داریم و نشانی است از آنکه در قرن هفتم محله ای که مسجد را آنجا ساخته اند به ریگ متصل می شده است . در کرمان نیز محله ای به ریگ منسوب است .

از مساجد دیگر این آبادی مسجد علی است که در درب ریگ قرار دارد . محرابش نقاشی شده و رنگی است . در آن رقم تاریخ چنین آمده است :

« وقع ذلك في منتصف شهر شعبان المعظم سنة تسع و عشرين بعد الف . »

بالاخره به مسجد حاجی عبدالصمد رسیدیم که دری دیدنی دارد و بر آن این کلمات کنده کاری شده است :

وقف حاجی عبدالصمد بن المرحوم زائر الحرمین ... حاجی محمد حسین ، تحریراً
فی سنة اربع و عرومائة الف (کذا) . کتبه نورالوری . نجره ابن استاد حسن محمد بیک
نچارا

دو سنگ فرمان در نطنز

بر دیوار مسجد جامع نطنز دو سنگ فرمان نصب است که تاکنون متن آنها را درجائی نقل نکرده ام و در کتاب آقای حسن نراقی هم نیامده است . اینک در اینجا به چاپ می رسد :

حکم جهان مطاع شد آنکه در این وقت بنا بر عنایت شاهانه در باره شیعیان الکاه نطنز احسن الله تعالی احوالهم از ابتداء توشتمان غیل مالوجهات ایشان راعن رسد يك ماهه شهر رمضان المبارک اسمی جهاتی که اجاره داده می شود تخفیف و تصدق مقرر داشتیم . مستوفیان عظام کرام دیوان اعلا رقم این عطیه را در دفتر خلود ثبت نموده تغییر و تبدیل به قواعد آن ره ندهند و آنچه تیول و مواجب همه ساله مقرر است از تیول و مواجب همه ساله برطرف دانند و آنچه مقرر نیست و از دیوان حواله می شود مالوجهات شهر مذکور را سال به سال کم نموده تمه را تنخواه ارباب حوالات نمایند .

تیولد اران الكاء مذکور حسب المسطور مقرر دانسته رسید يك ماهه مذکور را از تیول خود برطرف دانند و طلبی از رعایا نمایند. کلاتر و کدخدایان وریش سفیدان الكاء مذکور به تخفیف رسند.

اگر سنی درمیانه شیعیان بوده باشد یا مردم محلی از سکان آنجا سنی باشد به ایشان تخفیف داده نمی شود. نسخه بران درست دانسته به دفترخانه همیون فرستند که مستوفیان عظام دردفا تر عمل نمایند و دانسته باشند که اگر پوشیده و پنهانی نموده باشند در دنیا از ایشان بازخواست خواهد شد و در آخرت در خدمت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی ابن ابوطالب علیه الصلوٰه والسلام شرمند خواهد بود و تغییر کننده تخفیف مذکور به لعنت الهی و نفرین حضرت رسالت پناهی گرفتار گردد.

می باید که سواد حکم همیون را بر سنگ نقش نموده بر در مسجد جامع نصب نمایند و در دعا گوئی دوام دولت قاهره تقصیر نکنند. تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنة ۱۰۲۴ .

سنگ فرمان دوم عین متن نیست. مضمون فرمان را منظوم کرده اند و این روشی است که مخصوصاً در عصر قاجاری مرسوم شده بوده است. بسیاری سنگ فرمانها دیده می شود به همین ترتیب است. بهر حال موضوع این فرمان تخفیف و معافیت دوصنف پاره دوز و صابون پزست که در زمان حکومت حسام السلطنه ابلاغ شده است :

ز جور پیل قوی ایمن است مورضعیف	به عهد ناصر دین شهریار کز عدلش
دعا به دولت شه می کند وضع و شریف	حسام سلطنت آن داوری که از کرمش
به سرپرستی خلق ضعیف..... نحیف اجازت داد
به خاص و عام	به ازدیاد دعا گوئی و سلامت شاه
معاف کرد و مسلم به صیغه تخفیف ما حاصل پاره دوز و صابونی
که منحرف شودش از تحریف	به لعنت ابدی باد مبتلا هر کس
ز طبع «سیماء» این قطعه یافت نظم ردیف	به سال دوصد و هشتاد و یک پس از یک الف
	طبعاً «سیماء» شاعری است محلی.

به سوی یزد (سالها قبل)

نخستین دیدنی یزد و فور دو چرخه سواری است. از این حیث با شهر کهای هلند قابل تشبیه است. آنجا زیباترین دختران بالباسهای پاک و دلچسب و روهای گشاده و لب خندان و جدی ترین مردان بر آن نشسته اند. اینجاست شهریان من اند باشال و قبا و تک و تو کی هم آخوند که عبا را برداشته و بر ترک بسته است تا دست و پا گیر نباشد.

مظاهر تمدن بومی یزد قنات است و بادگیر و آب انبار و چرخ و چاه و هیزم تاغ و شیرینی و مازاری و باغهای دور شهر و شعر بافی و بالاخره زندگی در خانه هایی که هنوز شکل و ظاهر خود را ازدست نداده است.

درباره یزد چندین بار نوشته‌ام و دیگر نوشتنی ندارم.

ریگ روان

امان از ریگ روان که آدمی را می‌آزارد. ریگ پرند هوش باشتاب تمام از آسمان فرود می‌آید و راه را بر مسافر می‌بندد و آبادی را در زیر می‌گیرد. مدفون می‌کند و خاموش می‌سازد. قسمتی از راه را گرفتار ریگ شدیم و به‌خیر گذشت. چون به کرمان رسیدیم شهر در پرده غبار و گرد ریگ گرفتار بود.

نام گیاهان

از کرمان به سوی بم راندم. درخواجه‌عسکر امامزاده‌ای به نام امامزاده حسن هست و در آن سنگ قبری از مرمر سبز مورخ به سال هفتصد و شصت دیدم. افسوس که منقوداتش را ضبط نکرده‌ام.

نام درختچه‌های بیابان سیرجان را بنویسم که بعدها ممکن است مفید باشد.

کنار ، اسکنبیل ، اغیچ ، پده ، کسور ، بنه ، گز ، غسک Qosk ، تنگز Tengez ،
 زیتون ، کهکم Kahkom ، گیش Gish (خرزهره) ، گره بادام Garreh - Badam
 واسامی پرندگان که شنیدم غیر از نامهای معروف :
 دمیل Demil ، شونه‌سرك (هدهد) ، دم‌زردو ، آلوسیو Alo - Siow ، کچل منرخ
 (کرکس) ، مرغ انجیر ، مخ‌کت‌کن (دارکوب) ، بیف‌کور (جغد) ، کپوک Kapuk ،
 کفتر گزی ، کفتر کناری ، قودی Qudi ، کورکلا Kurkola .
 یادداشتهای دیگر این سفر را که همراه اقتداری و ستوده و فرمانفرمائیان بودم به
 دور ریختم و خودم را ازشر آنها خلاص کردم هر چند جنبه اجتماعی و شرح مشاهدات داشت .

اسفرا این

به لطف خاندان روشنی زعفرانلو دوبار دیدن اسفرا این و جلگه جوین و یکبار مشاهده
 آبادیهای تاریخی فریومد و جاجرم نصیب شد.

موقعی که فکر نوشتن یادداشتهائی را درباره این صفحات می‌کردم دلم می‌خواست
 آن را خطاب به یکی از کسانی می‌نوشتم که دستش به عرب و عجم بندست و اگر آن کس
 دلسوزی داشت می‌توانست در باب آثار قدیمه این سامان همتی بکند. *
 اسفرا این و جوین و جاجرم و فریومد در سه جلگه قرار دارند. اسفرا این جلگه‌ای است میان
 کوههای بجنورد و جلگه جوین و جاجرم حدفاصل میان دو جلگه «میان دشت» است و آن
 بیابانی است قفر .

* و این کار ، کار جناب عبدالحمید مولوی است .

جوین جلگه‌ای است در جنوب اسفراین و متصل بدان . رشته کوههایی که چندان بلند نیست این جلگه را از جاده فعلی سبزوار و نیشابور جدا می‌سازد . راه آهن از کنار جلگه جوین می‌گذرد.

فریومد شهر کی است برپا دامن کوههایی که مشرف است بر جاده فعلی سبزوار به نیشابور . ضبط اغلب اسامی در فرهنگ جغرافیایی ایران باشکلی که مورد تلفظ مردم محلی است تفاوت دارد . جاجرم Jagaram را در محل از زبان پیرمردی جاافتاده جاجرم Jagaram شنیدم و فریومد را مکرراً فریومد Farumad .

بعضی اسامی مشترک جغرافیایی هم در این ناحیه هست مانند فریمان ، جوشقان ، طیس ، گرمه ، مشکان ، خراشا که فریمانش مشترک با فریمان راه تربت است و جوشقاش با جوشقان کاشان و طبشاش با طیس راه یزد و مشکانش با مشکان کاشان و خراشایش با خراشاهای یزد و بیرجند و شاید نواحی دیگر .

نام اسفراین در کتب قدیم جغرافیایی و تاریخی اسفراین Isfarain ضبط شده است و در نسبت نام دو درویش که دو قندیل بر مزار « امام عبدالله » آنجا وقف کرده اند به صورت « اسفرائینی » (کنذا) دیده شد . یاقوت لقب اسفراین را « مهرجان » آورده است .

قسمتی از منطقه در چند قرن اخیر عشیره نشین بوده است و از مراکز مهم خوانین زعفرانلو و جز آنها . خوانین همیشه در این منطقه سدی بوده اند که هجوم طوایف ترکمن را پیش می‌گرفته اند . ناچار قادر مطلق محل بودند . طبعاً اعمال قدرت هم می‌کرده اند . خوانین به ادب و شعر فارسی هم علاقه داشته اند و گاه نزد بعضی از آنها ذخائر کتب خطی نفیس وجود داشته است . کما اینکه کتابخانه شجاع الدوله در عصر ناصرالدین شاه شهرت داشته است و از پنجاه سال پیش به این طرف مشهور بوده است .

می‌گویند چادر سلطنتی نادرشاه که در خانه شجاع الدوله بوده است بعدها به دست قوام السلطنه افتاده است .

محمدخان زعفرانلو حکایت کرد از شوخی ناصرالدین شاه با یالانتوش خان جلایر که حاکم کلات بوده است . گفت یالانتوش در یکی از دوسفری که ناصرالدین شاه به مشهد آمد به پابوس شاه آمد . شاه به یالانتوش که بدقیافه وزشت روی بود گفت آن روز که « جمال » تقسیم کردند تو کجا بودی؟ یالانتوش که مشهور به حاضر جوابی بود گفت قربان رفته بودم آنجا که « کمال » تقسیم می‌کردند . !

یکی دیگر از حاضر جوابیهائی که به او نسبت داده اند این است که می‌گویند شاه از او پرسید در ترکی به هشتاد چه می‌گویند . او نگفت سگ سن (- توسگی) تا به شاه توهینی نشده باشد . پس گفت « ایکی قرخ » (یعنی دوچهل) !

این حاضر جوابی مشهور را هم که به دیگران نسبت داده شده است در آن محل به

یالاتوش منسوب می‌کنند. می‌گویند شاه از او پرسید آن اسبهای خوبی که مردان قدیمی سوار می‌شدند کجا رفته‌اند؟ یالاتوش خان گفت قربان آن اسبها راهمان مردهای قدیمی سوار شده‌اند و رفته‌اند!

* * *

صحبتمان باستوده گل کرده بود و چوب به پنبه لغت سازهایی فرهنگستان می‌زدیم. خان زعفرانلو که کنار نشسته بود و حرفهای ما را می‌شنید میان‌پرید و گفت آنچه می‌گویند مرا به یاد قصه کردهای ناحیه خودمان می‌اندازد. می‌گویند جمعی از کردها دورهم نشسته بودند و صحبت از خدا در میان بود. یکی گفت آیا از خدا بزرگتر هم چیزی هست. دیگری گفت بله «قرتایل»! حالا این آقایانی هم که صحبتشان را می‌کنید می‌خواهند کلمه‌هایی بسازند که با کلمات ساده و عادی قابل‌فهم همه فرق داشته باشد تا بلکه درانظار مهم جلوه کنند.

بیدواز و جغتای و فریومد

نمی‌دانم کلمه «وازه» در ترکیب با «بید» و در نام این موضوع همان کلمه «وازه» می‌باشد که نام آبادی زیبایی است در شمال چمستان آمل و دره سنگ واز، دره درکه شمیران؟ این بیدواز درسه فرسخی شمال میان آباد اسفراین است و کوه شاه جهان (شاجان - شاه‌گان) بر آن اشراف دارد. آبادی قدیمی است بر سر راه قدیم شیروان. حقا عزلت‌گده‌ای است و در ایام قدیم هم صوفی‌نشین بوده است. نامش در حوادث مربوط به قرن هفتم در کتاب سیرت جلال‌الدین منکبرنی آمده است و نسخ آن را «بندوار» ضبط کرده‌اند. ولی چون با اسفراین همراه آورده شده است پس بیدواز مراد بوده است. گفتند ممکن است برای ذخیره آب سدی در این دره ساخته شود. در آن صورت بیدواز و چند آبادی دیگر به زیر آب خواهد رفت. در دره بیدواز چند اثر کهن هست. از جمله بقایای قلعه‌ای بر سر تپه که از گل و سنگ بوده است و فعلا قسمتی از یک برج و مقداری از دیوارهایش باقی است.

بقعه شیخ محمد رشید یارشیدالدین بنائی است هشت ضلعی از سنگ که گنبدش هم از سنگ است. هر ضلعش سه متر است. گنبد در ارتفاع پنج متری ساخته شده است و بلندی آن به دهمتر از سطح زمین می‌رسد. منظومه مفصل مصباح المارفین رشیدالدین بیدوازی از آن همین عارف است. نسخه‌ای از آن را آقای عطاردی قوچانی از هند به دست آورده است. صندوق بقعه کنده‌کاری است به بلندی یک متر بیشتر و به اندازه دومتر در یک متر و کسری.

عباراتی که بر خط نسخ بر آن نقر شده است چنین است:

(بسم) الله الرحمن الرحيم . الملك القدير ، والسلام ، المؤمن ، العزيز ، الجبار ، المتبكر ، الخالق ، الباري ، المصور ، الفجار ، القهار ، الوهاب ، الرزاق ، الفتاح ، العليم ، القابض ، الباسط ، الخافض ، الرافع ، الممزر ، المنزل ، السميع ، البصير ، الحكيم ، اللطيف ، الخبير ، العليم ، العظيم ، الغفور ، الشكور ، العلي ، الكبير ، الحفيظ ، ... الحسيب ، الجليل ،

پدرانش از مردم شهریار بوده اند که در عهد فتحعلی به اسفراین کوچانده شده اند. عارف معاصر حاجی ملاحادی سبزواری بوده است. شیخ نصیر متخلص به سالک برادر زاده عارف نیز شعر می سروده است و قطعه ای در زبان محلی دارد که خالی از لطف نیست و سابقاً آن را در جایی نقل کرده ام .

قطعه ای دیگر هم از او شنیده ام که نقل می کنم .

مه من ترا به رویت نظری پدید باید

به رخت وان یکادی به وفا دمید باید

توجه جان چرمغانی نظری به جد به ما کن

که مدار دنیوی را درم سفید باید

غزل مرا چو یوسف به چه چمشکزک بین

مفروش بر کلافش که به زر خرید باید

به خدا به اسفراین به وطن غریب باشم

پی اهل دل شناسی نظرس وحید باید

گفتند مناره ای در «خسروشیر» جوین به بلندی و قواره منار خسرو گرد (در راه سبزواری) بوده است که حدود بیست سال پیش آن را خراب کرده اند .

جفتای یکی از آبادیهای جوین است و نامش یادگار روشنی از عصر مغول و قلعه بزرگ و مرتفعی داشته است. اصولاً در ناحیه جوین قلاع دشتی متعدد است. یکی از آنها آن قلعه است که مقداری از آثارش برجاست.

راه ما از اسفراین و کسرق و منار تپه و خورشاه (دارای خرابه های زیاد) و آزاد وار (مرکز قدیم جوین دارای قلعه و آثار خرابه) می گذرد و بالاخره به فرومد (فریومد) منتهی می شود. در ابتدای راه کوران و سنخواست و پائین جوین راهم دیدیم .

نزدیک به آبادی کلاته بزرگ که بین منار تپه و کوران واقع است امامزاده عبدالله قرار دارد. در آنجا سنگ قبر تاریخداری کسه دیدم جدیدست ولی از آن درویشی است بدین عبارت :

« هذا مرقدا لمرحوم المغفور المبرور نتیجه الصلحاء والفقرا درویش محب علی بن

درویش محمد ۱۳۰۴ .

در همین مزار دو قندیل دیدم که هر دو را دودرویش وقف بر امامزاده عبدالله کرده اند. یکی را درویش عبدالله اسفراینی و دیگری را درویش نوروز اسفراینی . معلوم می شود این مزار مورد احترام دراویش بوده است و نشانی است روشن از اینکه صوفیه درین منطقه تا

قرن اخیر نفوذ تمامی داشته‌اند.

درفریومد ، مسجد جامع یکی از هنری‌ترین آثار تاریخی ناحیه است . امامزاده احمد ابن موسی الرضا از بناهای عصر شاه طهماسب است. بقعه مخروبه‌ای هم به نام مزار ابن یمن باقی است . بالاخره بقایای آسیاهای آبی اطراف شهر از آثار دیدنی آنجاست.

جاجرم

قلعه جاجرم بزرگ و مرتفع بوده است ولی بکلی خرابه شده و آثار مختصری از برجهای آن باقی است. جاجرم در جغرافیای تاریخی جزء جوین محسوب می‌شده است و در تاریخ بیهق مصرحاً مذکور است که جاجرم از ناحیت جوین است (ص ۳۴). از آثار قدیمه جاجرم مزار علی بن مازیار است که مردم محل آن را امامزاده می‌دانند. کوشک اللهیارخان و قلعه خان از آثار تاریخی دیگر جاجرم است. جاجرم در منطقه‌ای قرار گرفته که دست وصول بدان آسان نبوده است. در روایات محلی هست که در وقت هجوم چنگیز خان سه برادر جاجرم را در حیطه تصرف داشتند و چنگیز به حیلۀ توانست که قلعه آنجا را بکشاید.

فاصله جاجرم به گرمه بیش از یک فرسخ نیست. قلعه جلال‌الدین از بناهای مستحکم و زیبای منطقه است. قلعه شش ضلعی است. یکپارچه از سنگ ساخته شده است. اندازه هر ضلعش ده دوازده متر است و دوره خارجی برجهایش بیست متر. از گرمه راه ییلاق نردین را در پیش گرفتیم تا به گرگان برسیم. راه از گرمه و ایور Ivar و درق Daraq و گویش Gaulish می‌گذرد.

کتیبه‌ای از سرخس

در سرخس بقعه مرتفعی در کنار شهر قرار دارد که به «بابالقمان» معروف شده است. آنچه از کتیبه آن خوانده‌ام این است :
«هذا البقاع خدام شیخ الاسلام اعظم شمس الحق و الملة والدين فخر الاسلام و المسلمین
معز الضعفاء و المساکین محمد بن محمد لقمان مدظله فی شهور سنة سبع و خمسين و سب .. (عمائه).
از کتیبه بالا مین فقط «امیر محمد خوا (جه ۶) خوانده شد.

خواف

در سفر خواف سنگ مزار نظام‌الدین امیر احمد بن اسحق دیده شد که مورخ ۸۸۹ هجری است . بر آستی سنگی خواندنی و دیدنی است. مردی باید که تمام مطالب آن را نقل کند. در مدرسه خرگرد (خرگرد) نام امیر احمد بن اسحق بن محمدالدین محمد خوافی با تاریخ ۸۴۲ دیده می‌شود .

در خواف ، مزار « پیر ابدال » که دو سنگ خوش نقرو نقش دارد از امکانه تاریخی است. نزدیک به خواف در آبادی «دشخوار» مسجد جامع معتبر از آثار قرن نهم هجری است. هنوز تحقیقی در باب آن در کتب مطرح نشده است.